

شناسایی موانع و ابعاد مغفول مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه^۱

حسین حسن زاده ویائی^۲

سمیه نوائی^۳

چکیده

مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه از پیش‌نیازهای یک برنامه مؤثر است که باید موردتوجه قرار گیرد. به‌همین جهت پژوهش حاضر، با هدف «شناسایی موانع و ابعاد مغفول مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه» با روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. میدان پژوهش، شامل کلیه اساتید دانشگاه فرهنگیان شهرستان اسلامشهر بودند که پانزده نفر از اساتید که در زمینه آموزشی و پرورشی سمت و فعالیت دارند با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند به عنوان مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته تا مرحله اشباع نظری با این افراد استفاده شد و جهت ارزیابی روایی، از نظر استادان و متخصصان علوم تربیتی بهره گرفته شد. باتوجه‌به یافته‌ها، موانعی همچون عدم شناخت اولیا از اهداف و کارکردهای مدرسه و ناتوانی آن‌ها در تطبیق خود با برنامه‌ها، تغییرات سریع برنامه‌های درسی و آموزشی، کمبود وقت، شاغل‌بودن، فاصله و درگیر بودن با کارهای روزمره، ساختار نظام آموزشی، وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده‌ها، بی‌مهری کادر اجرایی و آموزشی مدارس نسبت به خانواده‌ها، عدم تبلیغات مناسب توسط رسانه‌های عمومی در ترویج فرهنگ مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه، و سه بعد مغفول فکری و نگرشی، ساختاری و منابع انسانی در بی‌اعتمادی و عدم مشارکت بین خانه و مدرسه شناسایی گردید. نتایج پژوهش نشان داد که هر قدر اعتمادسازی از طرف مدرسه و کارکنان صورت گیرد و والدین در مسائل آموزشی و تربیتی

تأیید نهایی: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

- ۲- دانش آموخته مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس دانشگاه فرهنگیان استان تهران (نویسنده مسئول)، hasanzadeh_hosein@yahoo.com
- ۳- کارشناسی علوم تربیتی با گرایش مدیریت آموزشی، آموزگار دوره دوم ابتدایی شهرستان بهارستان دو

فرزندان‌شان بیشتر مشارکت داشته باشند، پیشبرد اهداف آموزشی و پرورشی مدارس به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، اعتمادسازی، ابعاد مغفول، خانه و مدرسه، آموزشی و پرورشی.

۱. مقدمه

آموزش و پرورش امری است که از دیرباز جزو مهم‌ترین و بنیادی‌ترین ارکان هر جامعه بوده است و یکی از عوامل مهم پیشرفت و ترقی جوامع پیشرفته، آموزش و پرورش کارآمد و توانمند آن جوامع است. آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و سیستم کلان آموزشی، اساسی‌ترین متولی پرورش منابع انسانی در هر جامعه محسوب می‌شود و تمامی افشار جامعه از خدمات این نهاد بهره‌مند می‌شوند. به بیانی شیواتر، آینده هر کشور در دستان آینده‌سازانی است که وارد آموزش و پرورش می‌شوند و پس از برخورداری از آموزش‌های مقدماتی و شناخت علایق و استعدادها، خود برای شکوفایی آن تلاش می‌کنند. بدون شک، همه جوامع بشری برای دستیابی به اهداف اجتماعی خویش نیازمند اعتماد و مشارکت اعضای آن هستند. مشارکت و اعتماد را فرایندی توانمندساز خوانده‌اند که موجب تحرک بخشی منابع محلی، به‌کارگیری گروه‌های متنوع اجتماعی در تصمیم‌گیری، درگیری مردم محلی در تعریف مشکلات، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات و اجرای پروژه‌ها می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم جوامع انسانی برتر، وجود پدیده اعتمادسازی و مشارکت در بین افراد، نهادها و سازمان‌های آن جوامع است. اعتماد و مشارکت نوعی احساس همبستگی، تعلق و تلاش دسته‌جمعی میان افراد یک جامعه به‌منظور نیل به نظام عادلانه اجتماعی است. کیفیت آموزش، جلب مشارکت و اعتمادسازی از موضوعات و مباحث مهم امروز دنیاست که در تربیت آینده‌سازان هر کشور باید مورد توجه قرار گیرد و آموزش و پرورش نیز از این قاعده مستثنی نیست و این امر نیازمند برنامه‌ریزی دقیق کارشناسان و مسئولان امر است که باید در شرایط فعلی، برای پیشبرد اهداف آموزشی و پرورشی، موجبات اعتمادسازی و مشارکت نهادها، سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف را در امور تحصیلی و تربیتی و عاملی مهم در راستای کیفیت بخشی به خدمات آموزشی و پرورشی فراهم آورند (بازرگان، ۱۳۹۶: ۲۴).

تافلر^۱ آموزش و پرورش قرن بیست و یکم را آموزش و پرورش مبتنی بر دانائی و قوه تفکر می‌داند. گفتنی است که وی بر ضرورت مشارکت و اعتمادسازی در امر آموزش و پرورش در آینده تأکید دارد و می‌گوید: «هرگز در طول تاریخ مثل امروز و آینده موضوع اعتماد و مشارکت در امر آموزش و پرورش دارای اهمیت نبوده است». بر همین اساس است که بسیاری از پژوهشگران متوجه این حوزه خطیر و گسترده شده‌اند و در جهت رشد و اعتلای امر مهم آموزش و پرورش به بررسی عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند (فتحی و اجارگاه) یکی از عوامل مهم و اثرگذار، مشارکت و اعتماد است. موضوع مشارکت و اعتماد و چگونگی تحقق آن، ریشه در تاریخ دیرینه ملت‌ها دارد و

آموزش و پرورش بیشتر کشورها بر پایه آن استوار بوده است. امروزه این مفهوم اهمیت دوچندانی پیدا کرده است و مشارکت و اعتماد در عرصه‌های گوناگون همواره مورد بحث بسیاری از اندیشمندان و متخصصان به‌ویژه در زمینه مدیریت، برنامه‌ریزی و آموزش و پرورش قرار گرفته است. در این بین خانه نقش چشمگیری در موفقیت و پیشبرد این اهداف دارد. زیرا خانه به‌عنوان نهادی اجتماعی که کودک، عضوی از آن است، در تحول ساختار شخصیتی، اجتماعی و عاطفی کودک نقش به‌سزایی دارد. آن‌چنان‌که جامعه‌شناسان، خانواده را به‌خاطر اهمیتی که در شکل‌گیری شخصیت، هویت و آرمان‌های کودک دارد، به‌عنوان گروه نخستین تلقی می‌کنند که ارزش‌ها، قواعد، هنجارها، رفتارهای پذیرفته‌شده و هماهنگ با وجدان جمعی را به وی منتقل می‌کند و از این راه به انسجام و تعادل اجتماعی‌اش کمک می‌کند و او را آماده ورود به مدرسه و سپس جامعه و بازار کار می‌نماید (البرزی، ۱۳۹۳: ۱۱).

در آستانه هزاره سوم به جهت پیدایش جوامع صنعتی، توسعه شهرنشینی، گسترش وسایل ارتباط جمعی و پیشرفت‌های روزافزون علوم و تکنولوژی، تبدیل شدن خانواده‌های گسترده به خانواده‌های هسته‌ای و تک‌فرزندی، شاغل بودن پدر و مادر و همچنین افزایش چشمگیر مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...، شکل زندگی‌ها و نوع نیازها، تغییر پیدا کرده و والدین وظایف و نقش‌های خود را از یاد برده‌اند و یا کمتر به آن‌ها اهمیت می‌دهند و هم‌پای این تغییرات نظارت‌های خانواده‌ها هم به امید نظارت و سخت‌گیری مدارس ضعیف و ضعیف‌تر شده است. در حالی که والدین همه چیز را با وضعیت زمان تحصیل خودشان می‌سنجند. بسیار مشاهده شده است که بعضی از خانواده‌ها وظایف تربیتی و نظارتی خود را درست به مدارس سپرده‌اند و وظیفه خود را محدود به تأمین امکانات مالی و رفاهی برای فرزندانشان کرده‌اند. در صورتی که، یکی از این وظایف و نقش‌های خانواده‌ها، تربیت و سلامت روان فرزندانشان است که آن را به نهادها و مؤسسات اجتماعی واگذار کرده‌اند و فقط مهم‌ترین وظیفه برای آن‌ها، این شده است که با رایزنی، هزینه‌های گزاف و سرسام‌آور به دنبال مدرسه خوب باشند که بسی در این راه، رقابت شدیدی بین والدین به وجود آمده است و از روی چشم‌وهم‌چشمی و پز دادن‌های بی‌مورد، مدرسه و معلم فرزندشان را برای همدیگر یک نمونه قلمداد می‌کنند (بازرگان، ۱۳۹۴: ۴۵). این در حالی است که مدارس به‌عنوان یک مرکز تخصصی، تنها در رشد و پرورش توانایی‌های بالقوه و بالفعل کردن این توانایی‌ها و استعدادها، و معرفی مراکز تخصصی برای شناخت این استعدادها و شکوفایی آن‌ها، مجهز کردن امکانات و تجهیزات (نرم‌افزاری و سخت‌افزاری)، انتقال دانش و اطلاعات و اصلاح رفتار دانش‌آموزان ایفای نقش می‌کنند و از طرف دیگر، هنوز هم به‌خوبی قادر نیستند از دستاوردهای روان‌شناسی جدید استفاده کنند و بسیاری از معلمان مدارس قادر نیستند الگوهای صحیح رفتاری را به دانش‌آموزان ارائه کنند (زارعی زوارکی، ۱۳۹۶: ۶۶). متأسفانه شواهد نشان

می‌دهد که مدارس تک‌بعدی عمل می‌کنند و نگاهی از بالا به پایین به والدین دارند و شیوه نادرستی را برای ارتباط با والدین در نظر گرفته‌اند. تنها با اجبار و ارسال دعوت‌نامه، از اولیا در زمینه‌های تأمین هزینه‌ها، بازخواست‌های انضباطی، جلسات انتخابات انجمن اولیاومریبان و برگزاری جلسات پایه‌ها بهره می‌جویند. به همین دلیل وقتی دعوت‌نامه‌ای از طرف مدرسه به دست اولیا می‌رسد، طرز تفکر آن‌ها بدین گونه است که مدرسه از نظر مالی با مشکلی مواجه شده است و نیازمند دریافت کمک‌های مردمی است، یا این که فرزند آنها در کلاس درس بی‌انضباطی نموده است، یا با دیگر دانش‌آموزان درگیر شده است و یا در یادگیری دچار مشکل شده است و معلم کلاس از او رضایت ندارد و می‌خواهند همه چیز را بر سر او خراب کنند و او را مورد بازخواست قرار دهند (حسن‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۰). آیا واقعاً کل عملکرد والدین در چنین چیزهایی خلاصه می‌شود؟ مشخص است که جواب منفی است. زیرا در جوامع امروزی که هر روز شاهد پیشرفت و رشد فزاینده علم و تکنولوژی هستیم و ارتباطات پررنگ‌تر شده است و مدارس وظایف سنگین‌تر و متنوع‌تری را برعهده گرفته‌اند و دانش‌آموزان از تکنولوژی و فناوری به نحو احسن سود می‌برند، مهم‌ترین عامل موفقیت یک نظام آموزشی، ارتباطی دوسویه و همه‌جانبه با اولیا و سایر نهادها و جلب اعتمادشان برای همکاری با مدرسه است که اهمیت آن بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. از این‌روست که وقتی به نظام‌های آموزشی جوامع پیشرفته مانند؛ فنلاند، نروژ، کانادا و بلژیک، و سایر کشورها نگاهی می‌اندازیم و به دنبال رمز موفقیت آن‌ها می‌گردیم ردپایی از اعتمادسازی و ارتباط متقابل و دوجانبه خانه و مدرسه را مشاهده می‌کنیم. این کشورها نگاه از بالا به پایین و مصرف‌گرایی را از روی والدین برداشته‌اند و از آن پرهیز می‌نمایند و تنها می‌خواهند جوانانی شایسته و مفید به جامعه تحویل دهند. این گونه نظام‌های آموزشی برای تحول کیفی و واقعی تعلیم و تربیت‌شان سازوکاری فراهم نموده‌اند تا والدین بتوانند در سطوح مختلف مدیریتی، اجرایی و آموزشی به ایفای نقش بپردازند تا نظرات خود را به اشتراک بگذارند و زمینه را برای تعلیم و تربیت بهینه دانش‌آموزانشان فراهم آورند (بازرگان، ۱۳۹۶: ۴۳).

ویلیام و چاوکین^۱ (۲۰۱۴)، معتقدند چنانچه والدین در سطوح متفاوت مشارکت، مانند تصمیم‌گیری، کار داوطلبانه، کار با کودک در خانه و... دخالت داشته باشند، پیشرفت فرزندشان بیشتر است و توصیه می‌کنند خانواده‌ها مجدداً نقش سنتی خود را در زمینه تعلیم و تربیت کودکان برعهده بگیرند و در این مسیر به مدارس کمک کنند (حاجی‌تبار، ۱۳۹۸: ۷). زیرا طبق عقل و منطق، قانون اجتماع و از نظر تاریخی، مسئولیت اصلی تعلیم و تربیت برعهده خانواده‌ها نهاده شده

است و در بزرگسالی نیز مسئول کارهای فرزندشان هستند و بسیاری از مطالب را در خانه فرامی‌گیرند. والدین آغازگر تعلیم و تربیت فرزندشان هستند و حق دارند که شاهد تعلیم و تربیت خوب فرزندشان باشند. آن‌ها با گرایش صحیح فرزندشان به آموزش، مهم‌ترین درس را به آن‌ها می‌آموزند. نقش والدین در تعلیم و تربیت، نقشی کلیدی است و می‌تواند این امر را تحقق بخشد؛ بنابراین، والدین می‌توانند پشتیبان خوبی برای مدرسه و معلم باشند تا نظرات و تخصص خودشان را در معرض اجرا قرار دهند. پس والدین نباید اقتدار خودشان را از دست بدهند و فقط برای تأمین نیازهای اولیه خانواده فعالیت کنند و کلیه مسئولیت‌ها و وظایف را به مدارس و مؤسسات واگذار کنند. چون مدارس فقط می‌توانند آن را مجدداً تصدیق نموده و بازتولید نمایند و بر آن پایه، آموزش‌های بعدی را به‌پیش ببرند (جهانگردی، ۱۳۹۶: ۳۳). بدین ترتیب توجه به تعلیم و تربیت و سلامت روانی فرزندانشان در دوران مدرسه از آن‌جهت اهمیت دارد که اگر در این مرحله برای مشکلاتشان راه‌حلی پیدا نشود و یا از تربیت صحیح و کافی برخوردار نشوند، در آینده افرادی روان‌پریش و یا غیرمسئول به جامعه و بازار کار قدم می‌گذارند که رویارویی با این‌گونه مشکلات به مراتب مشکل‌تر و دارای هزینه‌های بیشتری نسبت به زمانی است که در مدرسه تحصیل می‌کنند. اگر خانواده‌ها ندانند که چگونه با فرزندانشان رفتار کنند و مدارس هم که می‌توانند تا حدودی روان‌پریشی‌های ناشی از مشکلات خانوادگی را سامان دهند، حتی خودشان با برخی رفتارها، به دامنه مشکلات بچه‌ها بیفزایند، مشکلات به رده‌های بالاتر سنی تسری می‌یابد و مقابله با آن‌ها روزبه‌روز مشکل‌تر می‌شود؛ بنابراین نیاز است تا خانواده‌ها این عقیده را که شیوه تربیتی نظام آموزش و پرورش ما بی‌نقص است، کنار بگذارند و کارکردهای خودحفاظتی خود را دوباره به‌دست آورند. چون که دولت نمی‌تواند وظیفه نظارتی را به تنهایی انجام دهد و در نتیجه بچه‌ها بدون مدیریت رها می‌شوند (البرزی، ۱۳۹۳: ۱۳).

دسیمون^۱ (۲۰۱۲)، معتقد است اگر متوجه شویم که چگونه ارتباط و اعتماد بین خانه و مدرسه بر یادگیری فرزندانمان تأثیرگذار است، آن‌وقت به برنامه‌هایی برای رشد بهتر فرزندانمان می‌اندیشیم. زیرا طبق سازوکاری که بر اساس ارتباط و اعتماد شکل می‌گیرد، موجب می‌شود معلمان درک بهتری از دانش‌آموزان پیدا کنند و در نتیجه احساس مسئولیت بیشتری در قبال او داشته باشند و از طرف دیگر، دانش‌آموزان نیز با توجه به ارتباط و اعتماد والدینشان با مدرسه، انگیزه بیشتری برای مدرسه رفتن پیدا نموده و این امر خود می‌تواند منجر به افزایش یادگیری و پیشبرد اهداف آموزشی و پرورشی گردد (جهانگردی، ۱۳۹۶: ۴). در این فرایند، دورانی که بچه‌ها

به مدرسه ابتدایی می‌روند اهمیت زیادی دارد و زمینه‌ساز سایر مراحل تحصیلی است. اگر در این دوره، دانش‌آموزان به‌درستی هدایت نشوند و به مشکلاتشان رسیدگی نشود، در دوره‌های بعدی مشکلاتشان ادامه پیدا کرده و تشدید می‌شود و در نوجوانی مشکلات آن‌ها حادث‌تر می‌شود. چرا که نوجوانان وارد دوره بحرانی و هویت‌یابی می‌شوند و از طرفی در این دوره، معلمان مختلفی برای آن‌ها تدریس می‌کنند و ارتباط عاطفی‌ای که معلم دبستان می‌توانست با دانش‌آموز ایجاد کند؛ در این دوره و دوره‌های بعدی میسر نیست و از سوی دیگر، غالباً والدین ویژگی‌های این دوره را نمی‌دانند و با فرزندانشان درگیر می‌شوند و این موضوع بچه‌ها را دچار تضاد کرده و آزار می‌دهد و نتیجه اولیه تمام این مشکلات، افت تحصیلی، بی‌علاقگی به تحصیل و یا ترک تحصیل است که نشانه‌های بارز آن است (حسن‌زاده و نوائی، ۱۳۹۹: ۱۰). همچنین در دوران بلوغ، بسیاری از والدین همراه و راهنمای خوبی برای فرزندانشان نیستند و در نتیجه اتفاقی که به‌وفور در خانواده‌ها رخ می‌دهد این است که آن‌ها به‌محض مشاهده کوچک‌ترین رفتاری که ممکن است در این دوران طبیعی باشد به برخورد خشن متوسل می‌شوند که ممکن است، این نحوه برخورد به پنهان‌کاری بینجامد و شرایط کاملاً از کنترل خارج شود و مسائل ناشی از تحول روحی و جسمی خود را به مدرسه منتقل کنند و مربیان و معلمان مدارس را با مشکل مواجه نمایند (بازرگان، ۱۳۹۳: ۱۳). آن‌چنان‌که، آزادی‌های بی‌حد و حصر یا محدودیت‌های شدیدی که در خانه اعمال شده و مدرسه نیز آن را تشدید می‌کند و یا عدم توجه عاطفی لازم مسئله را در نوجوانان بغرنج‌تر می‌کند. در این شرایط والدین یا مدارسی که راه سخت‌گیری و سرکوب را در رابطه با رفتار و گفتار بچه‌ها در سن بلوغ در پیش می‌گیرند و سعی می‌کنند با این روش آن‌ها را وادار به هماهنگی با ارزش‌های خود کنند تنها به اعمال لجوجانه در آنها دامن می‌زنند. نحوه رفتار با بچه‌ها در دوران بلوغ یا می‌تواند آن‌ها را به مراحل عالی هدایت کند و یا ایشان را به افرادی نابهنجار تبدیل کند (جهانگردی، ۱۳۹۶: ۳۴). با این وجود، آموزش آن هم با تکیه بر محفوظات دانش‌آموزان و انجام تکالیف و ارزشمند شمردن نمره به‌عنوان معیار ارزش‌گذاری دانش‌آموزان، تمام هم‌وغم مدارس و خانواده‌ها است و این نگرش وجود دارد که تنها راه سعادت‌مندی درس‌خواندن است و اگر دانش‌آموزی درس نخواند ما اجازه داریم به شیوه‌های غلط با او برخورد کنیم. در حالی که برعکس، در کشورهای توسعه‌یافته اروپایی و آمریکا ساختار نظام آموزش و پرورش به شخصیت و ارزش‌های معنوی دانش‌آموزان بیش از موضوعات علمی بها می‌دهد. در این کشورها خدمات بهداشت روان و تعلیم و تربیت هم در دسترس والدین و هم مربیان مدارس است و معلمان و مربیان اطلاعات زیادی در این زمینه دارند که معلمان ما از آن بی‌بهره‌اند (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۲). در این کشورها حتی اگر معلمان و مربیان احساس کنند خانواده‌ها نکات روانی و تربیتی را در مورد فرزندانشان رعایت نمی‌کنند آن‌ها را در اختیار نظام قضایی قرار می‌دهند و از خانواده‌ها سلب صلاحیت می‌شود.

همچنین در این کشورها، همکاری، اعتماد و مشارکت میان خانه و مدرسه به صورتی منسجم درآمده و این دو نهاد، مسئولیت مشترک خویش، یعنی تربیت فرزندان جامعه را با همفکری، همکاری، مشارکت و اعتمادسازی انجام می‌دهند. به طور کلی، سهیم کردن خانواده‌ها در آموزش و پرورش موجب افزایش اطلاعات و آگاهی افراد، گسترش مشارکت در سایر زمینه‌های اجتماعی، افزایش احساس همبستگی با سایر اولیا، احساس یگانگی بیش‌تر با سازمان، افزایش اعتماد به سازمان‌ها، کاهش هزینه‌های فردی و سازمانی و افزایش اثربخشی سازمانی خواهد شد. اعتماد و مشارکت جمعی کلیه افراد در امور مدرسه نوعی گسترش دموکراسی و مردم‌سالاری را نیز موجب می‌گردد و هنگامی که اولیا در آموزش فرزندان‌شان شرکت کنند، نگرش‌ها، رفتارها و وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان تقویت می‌شود (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۳: ۸۶).

بر اساس بررسی منابع و یافته‌های پژوهشی، در حال حاضر، اعتمادسازی و مشارکت اولیا جهت انجام امور مرتبط با مدارس بسیار محدود است و این امر مشکلاتی را بر سر راه مدارس جهت تحقق اهدافشان ایجاد نموده است. در صورتی که، والدینی که در برنامه‌های مدرسه مشارکت می‌کنند، احساس مثبت‌تری نسبت به مدرسه و آموزش و پرورش فرزندان‌شان دارند تا والدینی که در این‌گونه برنامه‌ها شرکت نمی‌کنند و مدارس که مبنای کار خود را بر اساس اعتمادسازی و مشارکت قرار داده‌اند پیشرفت و وضع بهتری در انجام امور و فعالیت‌ها داشته‌اند. در پژوهشی که حسن‌زاده و نوائی (۱۳۹۹)، با موضوع شناسایی ابعاد برنامه درسی مغفول انجام دادند، یکی از ابعاد مغفول در حوزه برنامه درسی و آموزشی را عدم اعتماد و مشارکت اولیا در برنامه‌های درسی عنوان نموده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد، هر چه قدر اولیا در زمینه برنامه‌های درسی و تربیتی فرزندان‌شان مشارکت داشته باشند فاصله بین نظریه و عمل کم‌تر می‌شود و دستاوردهای نوینی حاصل می‌گردد. همچنین نتایج نشان داد، اولیا یکی از اضلاع موفقیت برنامه‌های درسی و آموزشی مدارس به شمار می‌آیند و ۸۶٪ آنان تمایل دارند از وضعیت تحصیلی فرزند خود، برنامه‌ها و روش‌های آموزشی اطلاع پیدا نمایند، اما اطلاعاتی را که در رابطه با مسائل فوق دریافت می‌نمایند ناکافی می‌بینند، در واقع اطلاعات پراکنده شفاهی از افراد مختلف، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی آنهاست. در پژوهشی که عابدینی و حاجی‌تبار (۱۳۹۸)، با عنوان نقش ابعاد مشارکت والدین در انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان انجام دادند، نتایج نشان داد، مشارکت والدین بر انگیزش درونی و خودتنظیمی دانش‌آموزان تأثیر مثبتی دارد و انگیزش تحصیلی آنان را افزایش می‌دهد. در پژوهشی دیگر که توسط بهبودی (۱۳۹۸)، با عنوان اهمیت اعتمادسازی و مشارکت والدین در انجام امور مدرسه، صورت گرفت. یافته‌ها نشان داد، هر قدر والدین بیش‌تر در مسائل و مشکلات مدرسه مشارکت داشته باشند، پیشرفت تحصیلی فرزندان‌شان افزایش می‌یابد و بین خانه و مدرسه اعتماد بیشتری به وجود می‌آید. نتایج این پژوهش نشان داد، اولیا انتظاراتی از مدرسه دارند که

مانعی بر سر راه مشارکت و اعتماد بین خانه و مدرسه ایجاد می‌نماید که در درجه اول می‌توان به آموزش اولیا و سپس به بهبود کیفیت ارتباطات در داخل مدرسه به‌ویژه برخورد کادر آموزشی با اولیا دانش‌آموزان اشاره نمود. همچنین در پژوهشی که توسط سراجی (۱۳۹۷)، با هدف تبیین مشارکت والدین در برنامه درسی مدارس انجام شده است، بر همبستگی مثبت مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه تأکید بسیاری شده است و یافته‌ها حاکی از این نکته است که مشارکت و اعتماد بین خانه و مدرسه بسیاری از موانع را از سر راه بر می‌دارد و به اجتماعی‌شدن و قانون‌مداری دانش‌آموزان کمک می‌کند.

علاوه بر پژوهش‌های ملی و بومی که بر اهمیت مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه سخن بر زبان آورده‌اند، پژوهش‌های بین‌المللی نیز، بر این امر که اعتماد و مشارکت، موفقیت دانش‌آموزان را تضمین می‌نماید صحنه گذاشته‌اند و اعتقاد دارند باید با استفاده از راهکارهای متنوع اعتماد اولیا را برای مشارکت جلب نمود. آن‌چنان‌که هولیهان و کمپانا^۱ (۲۰۱۶)، در پژوهش‌های کمی خودشان درباره تأثیر اعتماد و مشارکت والدین، به این نتیجه رسیدند که مشارکت و اعتماد بین خانه و مدرسه تأثیر زیادی را در عملکرد و رفتار دانش‌آموزان بازی می‌کند. در پژوهشی که جینز^۲ (۲۰۱۲)، انجام داد، نتایج نشان داد که مدارس ابتدایی ارزش بیشتری برای مشارکت والدین نسبت به مدارس متوسطه قائل هستند و اذهان داشت، مشارکت تنها به دوران ابتدایی محدود نمی‌شود بلکه در همه سنین و دوره‌ها فوائد قابل ملاحظه‌ای در آن نهفته است. همچنین ایوان رساس^۳ (۲۰۱۲)، در یک مطالعه موردی، درآمد پائین و شرایط بد اقتصادی، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، دیدگاه منفی معلمان نسبت به فرهنگ و صلاحیت والدین را از جمله موانع مشارکت و اعتماد برشمرده است.

در پژوهشی دیگر که توسط نوکالی و همکاران^۴ (۲۰۱۰)، با عنوان تأثیر مشارکت اولیا در امور آموزشی و تربیتی انجام دادند، بیان نمودند که افزایش مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه با کاهش مشکلات رفتاری و افزایش مهارت‌های اجتماعی کودکان همراه است. کانگ و لی^۵

1. Holihan & Compana

2. Jinse

3. Ivan Rosas

4. Nokali & ect

5. Kang & Lee

(۲۰۱۰)، نیز، در پژوهش خودشان نتیجه گرفتند که نمرات دانش‌آموزان به‌طور مستقیم با رفتار والدین‌شان پیش‌بینی می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، میزان مشارکت خانه و مدرسه، پیش‌بینی‌کننده سطح موفقیت دانش‌آموزان است و موجب شناخت بهتر مدارس و آگاهی از فرصت‌هایی می‌شود که در مدارس برای فرزندان‌شان به‌وجود می‌آید و سبب بهبود یادگیری و ارتقای آنان در زبان، سوادآموزی، تفکر و... می‌شود.

بنابراین طبق پژوهش‌های انجام شده و گفته کارشناسان و متخصصان امر، ایجاب می‌کند که خانواده‌ها نقش خودنظارتی خود را به‌دست آورند و مدارس نیز به مسائل تربیتی بی‌اعتنا نباشند و در این امر به خانواده‌ها کمک و راهنمایی رسانند. زیرا مدارس می‌توانند مرکز و محل عمده گسترش تربیت باشند و حتی امکان دارد که تربیت و سلامت روان از مدارس به خانواده‌ها گسترش یابد، به‌شرط این‌که مدارس ارائه اطلاعات صرف به دانش‌آموزان را کنار بگذارند و وقتی را هم برای رسیدگی به مسائل دانش‌آموزان اختصاص دهند. زیرا علت خیلی از مشکلات را باید در خانه و مدرسه جستجو کرد. مدارس با ارتباط با خانواده‌ها می‌تواند عواقب ناشی از مشکلات خانوادگی را رفع و رجوع کند و کلاس‌های آموزشی برای آن‌ها در نظر گیرند. کادر مدرسه و معلمان نیز، باید شیوه‌های برقراری رابطه انسانی با دانش‌آموزان را بدانند و به نیازهای روانی آنها توجه کنند و به شیوه‌های گوناگون بچه را طرد نکنند تا ارتباط مستحکمی رقم زده شود. البته مشکلات دانش‌آموزان منحصر به قشر و طبقه خاصی نمی‌شود و در هر منطقه مشکل خود را دارا است. مثلاً، در مناطق شمال شهر و مرفه شهر فعالیت‌ها و اشتغال پدر و مادر موجب می‌شود که آن‌ها نتوانند به فرزندان‌شان برسند و از طرف دیگر هم والدین بی‌سواد و محیط‌های آلوده بچه‌های خانواده‌های فقیر را تهدید می‌کند. علی‌اجمال، مدت‌هاست که بسیاری از خانواده‌های ایرانی نقش خود را به تهیه امکانات تحصیلی و تا حدودی همراهی با بچه‌ها در تحصیل محدود کرده‌اند و نقش تربیتی خود را تا حدود زیادی به فراموشی سپرده‌اند. در حالی‌که مدارس ما هم وقت کافی و توانایی کافی را برای تربیت دانش‌آموزان به شکل همه‌جانبه ندارند و نه تنها در کشور ما بلکه در همه جای دنیا این توقع زیادی از نظام آموزشی است. اغلب دانش‌آموزان در هر دوره تحصیلی که باشند دوست دارند والدین آنها از وضعیت تحصیلی‌شان آگاه شوند و با اولیا مدرسه ارتباط مناسبی داشته باشند. این ارتباط به آن‌ها اطمینانی خاص می‌بخشد. ارتباط منظم و دوستانه والدین با اولیای مدرسه اطمینان‌خاطری دلنشین به دانش‌آموز می‌دهد و باعث می‌شود تا او خانه و مدرسه را جدا از هم و در مواردی مقابل هم نبیند. ارتباط والدین با اولیای مدرسه باعث شناسایی بهتر نقاط قوت و ضعف دانش‌آموز شده و بر همین اساس یاری رساندن به او معنای بهتری پیدا می‌کند.

باتوجه به این که معلم وقت محدودی را در کلاس های شلوغ، پرجمعیت و ناهمگن و دارای تنوع گوناگون قومیتی و تفاوت های فردی که از نظر سطح اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تفاوت فاحشی دارند، سپری می کند، حمایت، همکاری و مشارکت جدی، کسان دیگری را نیز در امر تعلیم و تربیت می طلبد. زیرا بدون همکاری و توجه لازم خانه و مدرسه، پیشرفت دانش آموزان با مشکل روبه رو می شود. آموزش مؤثر در مدارس بدون مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه نمی تواند به نحو شایسته ای صورت پذیرد. پس ضروری است بین خانه و مدرسه مشارکت و اعتماد به وجود آید تا از محیط زندگی، فرهنگ و ارزش های حاکم بر آن محیط آگاهی و شناخت پیدا کنند تا بتوانند برنامه های آموزشی و پرورشی خود را با استفاده از تجارب زندگی دانش آموزان بارور نمایند. برقراری ارتباط بین خانه و مدرسه ضامن شادمانی، پیشرفت تحصیلی، افزایش عزت نفس، جامعه پذیری، کاهش مسایل انضباطی و... دانش آموزان می شود و کار مدرسه را تسهیل می کند. تعامل و اعتماد بین خانه و مدرسه، یک اصل در تربیت رسمی است. اصلی که بر هیچ کس پوشیده نیست و هیچ کس شکی ندارد و درباره ضرورت و اهمیت آن سخنان زیادی گفته و نوشته شده است و البته در هر مدرسه هم، برای عملی شدن موضوع، روش ها و راهکارهایی ارائه شده است، پس در حال حاضر باید شرایط در مدارس بسیار مطلوب باشد. آیا چنین است؟ اولیا در مدارس چه وظیفه و چه جایگاهی دارند؟ چه اعتماد و رابطه ای بین خانه و مدرسه وجود دارد؟ در صورتی که، همانند بسیاری از مسائل تربیتی دیگر، به شرایط و بسترهای فرهنگی موضوعات کمتر توجه شده است. حال سوال اساسی این است که با چه تدابیر و راهکاری بین خانه و مدرسه اعتماد و مشارکت شکل می گیرد؟ چه تدابیری می تواند در این امر خطیر، یاری رسان و حمایت کننده خوب و مفید باشد؟ چه اقدامات و راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می شود تا حس مشارکت و همکاری بالفعل گردد؟ چگونه یک اصل تربیتی تحقق می یابد؟ خانه و مدرسه چه تصویری نسبت به یکدیگر دارند؟ به همین جهت پژوهش حاضر، با هدف بررسی اهمیت مشارکت و اعتمادسازی و شناسایی موانع عدم اعتماد و مشارکت بین خانه و مدرسه به نگرش در آمد و تلاش دارد اهمیت مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه را بررسی نماید و به سوالات زیر پاسخ دهد.

- سوال ۱. عوامل و موانع مؤثر بر مشارکت و اعتماد بین خانه و مدرسه کدامند؟
- سوال ۲. ابعاد مغفول عدم مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه کدامند؟
- سوال ۳. افزایش مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه چه پیامدهایی دارد؟
- سوال ۴. با استفاده از چه راهکارهایی می توان مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه را بهبود بخشید؟

۱.۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر، با هدف «شناسایی موانع و ابعاد مغفول مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه» به صورت کیفی با روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. میدان پژوهش، شامل کلیه اساتید دانشگاه فرهنگیان شهرستان اسلامشهر بودند که پانزده نفر از اساتید که در زمینه آموزشی و پرورشی سمت و فعالیت دارند با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند به عنوان مشارکت‌کنندگان پژوهش انتخاب شدند. پژوهش‌گر در این نوع نمونه‌گیری، ویژگی‌های جامعه خود را تعریف کرده، سپس افرادی را که با ویژگی‌های جامعه تعریف شده تطابق دارند را برای پژوهش انتخاب نمود تا اطلاعات تکمیلی و توضیح بیشتری را برای مطالعه خود کسب کند. برای گردآوری داده‌ها با توجه به طراحی سئوالات بر پایه مدل 5W1H^۱ و اهداف پژوهش از ابزار مصاحبه فرد به فرد نیمه‌ساختارمند (سئوالات بازپاسخ و بسته‌پاسخ) که ماهیت پویاتری دارند و مصاحبه‌کننده در طول مصاحبه می‌تواند سئوالات ثانویه و چالشی را به تناسب پاسخ مصاحبه‌شونده برای فهم عمیق‌تری از پدیده‌ها مورد استفاده قرار دهد، بهره گرفته شد. و مولفه‌هایی نظیر، عدم شناخت اولیا از اهداف و کارکردهای مدرسه و ناتوانی آن‌ها در تطبیق خود با برنامه‌ها، تغییرات سریع برنامه‌های درسی و آموزشی، کمبود وقت، شاغل بودن، فاصله و درگیر بودن با کارهای روزمره، ساختار نظام آموزشی، وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده‌ها، بی‌مهری کادر اجرایی و آموزشی مدارس نسبت به خانواده‌ها، عدم تبلیغات مناسب توسط رسانه‌های عمومی در ترویج فرهنگ مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه مورد بحث قرار گرفت و جهت ارزیابی روایی، از نظر استادان و متخصصان علوم تربیتی بهره گرفته شد. پس از انجام مصاحبه‌ها بر مبنای حاصل‌شدن اشباع نظری، داده‌ها به متن تبدیل شدند تا اهمیت مشارکت و اعتمادسازی و ابعاد مغفول و موانع آن مشخص گردد.

۲. یافته‌های پژوهش

سؤال اول: عوامل و موانع مؤثر بر مشارکت و اعتماد بین خانه و مدرسه کدامند؟
براساس نتایج حاصله از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با اساتید، از عوامل و موانع مؤثر بر مشارکت و اعتماد بین خانه و مدرسه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

| ردیف | عوامل مشارکت | موانع مشارکت |
|------|-------------------------------------|---|
| ۱ | سواد و آگاهی پیداگوزیک والدین | عدم شناخت والدین از اهداف و کارکرد مدرسه |
| | | بی اطلاعی والدین از وظایف خود در قبال تربیت سطح پائین تحصیلات والدین و تغییرات سریع برنامه‌های آموزشی |
| ۲ | احساس مسئولیت | کمبود وقت و شاغل بودن والدین و درگیر بودن با کارهای روزمره |
| | | فاصله مکانی مدرسه و محل کار و نهادینه شدن فرهنگ حاشیه نشینی عدم مراجعه به مدرسه و اطلاع از امور تحصیلی فرزند خود |
| ۳ | سن فرزندان | عدم شناخت والدین از بهداشت روان و هویت فرزندشان |
| | | انجام دادن رفتارهای پرخطر و مخاطره‌انداز زیاد شدن فاصله افکار دانش‌آموزان با والدین‌شان |
| ۴ | فرهنگ خانواده | وجود اختلاف نظر و عدم تفاهم بین والدین مشارکت‌کننده در مدارس |
| | | کمبود فرصت جهت ملاقات‌های غیررسمی والدین و معلمان |
| | | تغییر جمعیت‌شناختی و فرهنگ خانواده‌ها و عدم شناخت آن |
| | | عدم توجه به فرهنگ بومی و محلی و حتی فرهنگ ملی در برنامه درسی عدم توجه به تفاوت‌های والدین |
| ۵ | خوداثربخشی والدین | عادت به شرایط یکنواخت موجود و مقاومت در برابر تغییر |
| | | تردید در مؤثر بودن اعتماد و نهادینه شدن فرهنگ سکوت در جامعه |
| ۶ | پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده | پائین بودن سطح اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها |
| ۷ | اعتماد | برخورد نامناسب و تبعیض‌آمیز کارکنان با والدین و در مدرسه |
| | | اعتماد بیش از حد والدین به کار مدارس و عدم احساس نیاز به مشارکت |
| ۸ | ساختار نظام آموزشی | عدم آشنایی با نحوه مشارکت مؤثر |
| | | قوانین و مقررات دست و پاگیر نبودن مقدمات و پیش‌نیازهای ضروری از طرف دولت برای اعتماد |
| ۹ | مدیریت مشارکتی | ترس مسئولین مدارس از مورد انتقاد قرارگرفتن توسط والدین |
| | | عدم نظارت صحیح بر عملکرد مدیران در خصوص آیین‌نامه انجمن |
| ۱۰ | رسانه ارتباطی | عدم تبلیغات مناسب توسط رسانه‌های عمومی یا تبلیغات فصلی |

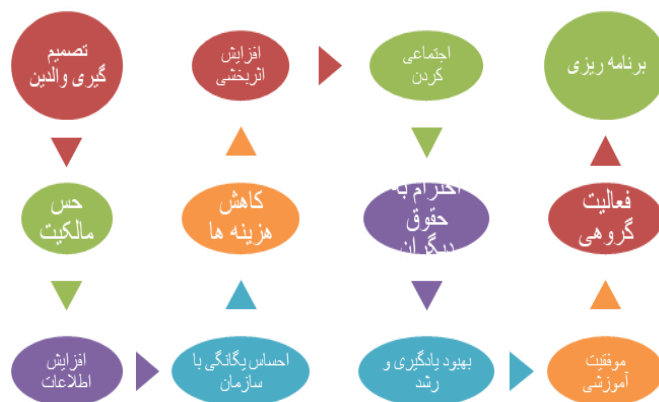
سؤال دوم: ابعاد مغفول مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه کدامند؟

باتوجه به یافته‌های مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، می‌توان ابعاد مغفول مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه را به سه طبقه زیر تقسیم‌بندی نمود:

| ردیف | ابعاد مغفول | موانع مغفول ابعاد |
|------|-----------------------------|---|
| ۱ | ابعاد فکری و نگرشی | عدم احاطه و تسلط فکری، نبود اندیشه ورزیده، وسیع و عمیق فلسفی و فکری در باب ابعاد و جوانب مختلف موضوع تعلیم و تربیت و نیز اداره سیستم‌های آموزشی، در میان سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران نظام‌های آموزشی، همچنین نبود نگرش و باور نسبت به مزایا و محاسن شرکت و مداخله اندیشه‌ها و تفکرات افرادی بیرون از پست‌های رسمی و اداری سیستم آموزش و پرورش (والدین)، این نظام را در محاق تصمیم شمار معدودی از تصمیم‌گیران خاص که در مرکز این سیستم متمرکز قرار دارند، نگه داشته، آن را از نعمت وجود پتانسیل علمی، فکری و تخصصی والدین باانگیزه و متعهد نسبت به آموزش و تربیت فرزندان خود، محروم ساخته است. |
| ۲ | ابعاد ساختاری | سیاست‌گذاری‌ها و اتخاذ تصمیمات آموزشی و تربیتی، توسط گروهی کارشناس و خبره که اکثر آن‌ها صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و فرهنگ نیز می‌باشند، انجام می‌گیرد و سپس این تصمیمات به سازمان‌های آموزشی استان‌ها، برای اجرا، ابلاغ می‌گردد. از جمله اقداماتی که به گسترش اعتماد و مشارکت می‌انجامد، رفع کاستی‌های ناشی از سیاست‌گذاری‌های کلان اداری و آموزشی و نیز اصلاح قوانین و مقررات فعلی، در راستای قبول و پذیرش والدین در نظام آموزشی است. |
| ۳ | ابعاد مربوط به منابع انسانی | اعتماد ناکافی مدیران آموزشی نسبت به مردم، به‌ویژه صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت و اهل فن، کاستی در عملکردهای درونی و بیرونی آموزش و پرورش، برنامه‌ها و اهداف آن، نابسامانی و موازی‌کاری در واحدهای اداری ذی‌ربط برای جلب مشارکت و اعتمادسازی اولیا نظیر برنامه‌های سازمان انجمن اولیا و مربیان، سازمان توسعه و نوسازی مدارس، معاونت |

| | |
|--|--|
| <p>مشارکت‌های مردمی وزیر و ...، تخصیص بودجه و منابع ناکافی به فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی و تربیتی، بی‌توجهی و عدم توانایی مدیران در بهره‌برداری از پتانسیل‌های سازمان‌های غیردولتی و ضعف در اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به افراد جامعه اشاره نمود.</p> | |
|--|--|

سؤال سوم: افزایش مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه چه پیامدهایی دارد؟



اعتماد و مشارکت والدین در امور مدرسه، مجموعه اقداماتی است که میزان نفوذ و مسئولیت والدین را در فرایند تصمیم‌گیری مدارس افزایش داده و نوعی حس مالکیت و تعلق به نظام آموزشی را در آنان به وجود می‌آورد. اعتماد و مشارکت جمعی کلیه افراد در امور مدرسه نوعی گسترش دموکراسی و فرهنگ مردم‌سالاری است. به‌طور کلی سهیم کردن خانواده‌ها در آموزش و پرورش موجب افزایش اطلاعات و آگاهی افراد، گسترش اعتماد و مشارکت در سایر زمینه‌های اجتماعی، افزایش احساس همبستگی با سایر والدین، احساس یگانگی بیشتر با سازمان، افزایش اعتماد به سازمان، کاهش هزینه‌های فردی و سازمانی و افزایش اثربخشی سازمانی خواهد شد. کمک به تسهیل فرایند اجتماعی کردن دانش‌آموزان از طریق الگودهی عملی به آن‌هاست. دانش‌آموز با مشاهده مداخله‌ی اولیای خود در فعالیت‌های مدرسه یاد می‌گیرد به حقوق دیگران احترام بگذارد و فعالیت‌های گروهی، مشارکت و اعتماد آن‌ها را با اهمیت تلقی کند. به‌واسطه‌ی اعتماد و مشارکت اولیا در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، و تقرب نگرش‌ها و انتظارات در

شیوه‌های تربیتی از روش‌های چندگانه و معارض ممانعت خواهد شد و اولیاومریمان انتظارات مشابهی در زمینه‌ی رشد و تربیت دانش‌آموزان دارند. تحقیقات و یافته‌ها نشان داد، اعتمادسازی و مشارکت والدین در آموزش و پرورش، یادگیری و رشد را در دانش‌آموزان افزایش می‌دهد و حتی در موفقیت تحصیلی آن‌ها تأثیرات بیشتری نیز نسبت به سایر دانش‌آموزان خواهد داشت. همچنین اعتماد و مشارکت بالای والدین این دانش‌آموزان، باعث افزایش مهارت‌های اجتماعی و رفتار بهتر آنان در کلاس درس خواهد شد.

موفقیت آموزشی یکی از دلایل مهم و اصلی دخالت والدین است. دانش‌آموزانی که حضور والدین خود را چه در مدرسه و چه در خانه احساس می‌کنند، بسیار بیشتر از همسالان خود به دنبال فارغ‌التحصیلی بوده و در به دست آوردن مدارج عالی آموزشی تلاش داشته‌اند. جالب توجه است که این مسئله بدون در نظر گرفتن درآمد خانواده یا پس‌زمینه‌های دیگر است. دانش‌آموزان مذکور، علاوه بر این که نسبت به همسالان خود انتظارات معقول‌تری دارند؛ در مراحل آتی زندگی خود نیز تمایل و علاقه بیشتری برای رسیدن به درجات علمی آکادمیک و مناسبات اجتماعی، نشان می‌دهند. این دانش‌آموزان به مراتب کمتر احتمال دارد به خاطر مسائل انضباطی در مدرسه توبیخ شوند و تمایل به بیان نگرش آن‌ها مثبت‌تر از همسالان خود نسبت به مشکلات گوناگون است. از سوی دیگر، اعتمادسازی و مشارکت والدین باعث افزایش عزت‌نفس بالا در تمام حوزه‌های زندگی دانش‌آموز خواهد شد. این امر در نهایت منجر به منافع مثبت، نه تنها برای دانش‌آموز، بلکه برای پدر و مادر و نیز افزایش اعتماد به نفس در تصمیم‌گیری‌ها خواهد شد.

سؤال چهارم: با استفاده از چه راهکارهایی می‌توان مشارکت و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه را بهبود بخشید؟



پیوند و ارتباط مستمر بین خانه و مدرسه، آنان را در انتخاب بهترین و موثرترین روش‌ها در تأمین نیازها و رفع مشکلات یاری خواهد نمود. از این‌رو، به منظور افزایش مشارکت و اعتمادسازی خانه و مدرسه راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. تقویت انجمن‌های والدین و مربیان: انجمن‌ها محمل خوبی برای ایجاد روحیه‌ی تعاون و همکاری است و مدیران مدارس می‌توانند با تکیه بر اصول علمی، فلسفی و مذهبی، انجمن‌های مدارس را تقویت کرده و تصمیمات خود را بر پایه‌ی مشورت استوار سازند.
۲. تشکیل انجمن‌های والدین (سازمان‌های مردم نهاد): جایی است که والدین می‌توانند خانواده‌هایی با نیازهای مشابه خودشان را ملاقات کنند و به یکدیگر کمک کرده و حمایت‌های عاطفی و نیازهای اطلاعاتی هم‌دیگر را فراهم سازند. در این انجمن‌ها، والدین اجازه می‌یابند تا در قالب یک صدای واحد، نیازها و اهداف موردنظر انجمن را بیان کرده و با مدیران در میان بگذارند.
۳. اجرا و تصویب برنامه‌ی آموزش فردی (IEP): فرصت دیگری است که معلمان، والدین و سایر نیروهای مدرسه می‌توانند برای بهبود نتایج آموزشی دانش‌آموزان با یکدیگر کار کنند و در این برنامه والدین مهم‌ترین عضو گروه هستند که اطلاعات زیادی از توانایی‌ها و نیازهای فرزندشان دارند و می‌توانند پیشنهادهایی برای بهبود و آموزش فرزندشان ارائه دهند.
۴. برگزاری هم‌اندیشی و کارگاه‌های آموزشی برای والدین: خانواده‌ها با حضور در این کارگاه‌های آموزشی و هم‌اندیشی با محدودیت‌ها و نیازهای آموزشی و تربیتی فرزندانشان آشنا می‌شوند و می‌توانند نظرات و تجربیات خودشان را بیان کنند تا بقیه افراد نیز استفاده کنند و ایده‌های خلاق و جدید را در آموزش مدرسه به کار ببرند تا اعتمادسازی تقویت شود و با جان و دل مشارکت نمایند.
۵. تقویت برنامه‌ها و خدمات پشتیبانی و حمایت از خانواده‌ها (ساختارهای حمایت‌گرایانه): وجود میانجی و خدمات میانجی‌گری در مدرسه موجب نزدیک شدن والدین به مدرسه می‌شود. میانجی به والدین کمک می‌کند تا با شناخت و نظارت بیشتر به وضع تحصیلی و رفتاری کودکشان، وظیفه خود را به‌عنوان ولی بهتر انجام دهند. به‌عبارت دیگر، میانجی نقش واسطه را بین مدرسه، خانه، دانش‌آموز بازی می‌کند.
۶. توسعه‌ی برنامه مشارکت خانواده در آموزش: این برنامه تأکید بر این دارد که پدر و مادر، خانه و خانواده واحدهای آموزشی هستند و از مشارکت والدین می‌توان در زمینه‌ی تصمیم‌گیری برنامه‌های درسی استفاده نمود. در بسیاری از کشورها والدین نقش و تأثیر به‌سزایی در برنامه‌ریزی درسی مدارس دارند و حتی در پاره‌ای از کشورها، مانند مصر و اندونزی، حق تعیین ۲۰ تا ۳۰ درصد محتوای درسی به موجب قانون به خانواده‌ها واگذار شده است.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

مدرسه، یکی از نهادهای آموزشی و تربیتی مهم است که نیازمند اعتمادسازی و مشارکت اولیای دانش‌آموزان و دیگر سازمان‌هاست (فتحی‌واجارگاه، ۱۳۹۳: ۱۸). در پژوهش حاضر، سعی گردید تا

اهمیت مشارکت و جلب اعتماد بین خانه و مدرسه مورد مطالعه قرار گیرد و با پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه مقایسه گردد. براساس یافته‌های این پژوهش، عوامل بسیاری شناسایی گردید که هر یک می‌توانند همچون مانعی بر سر راه اعتماد و مشارکت مؤثر والدین در امور مدارس باشند و تعلیم و تربیت را از توسعه و رسیدن به اهداف عالی خود بازدارند. موانع شناسایی شده در این پژوهش، شامل عدم شناخت اولیا از اهداف و کارکردهای مدرسه، تغییرات سریع برنامه‌های آموزشی و درسی و عدم شناخت والدین و ناتوانی آن‌ها در تطبیق با برنامه‌ها، کمبود وقت والدین، شاغل بودن، فاصله و درگیر بودن با کارهای روزمره، ساختار نظام آموزشی کشور، وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده‌ها، عدم آگاهی والدین از پیامدها، نتایج احتمالی و فواید مترتب بر امر اعتماد و مشارکت در مدارس، عدم تبلیغات مناسب توسط رسانه‌های عمومی در ترویج فرهنگ اعتمادسازی و مشارکت در مدارس، به ترتیب از مهم‌ترین موانع اعتمادسازی و مشارکت هستند. متأسفانه در ایران بسیاری از مفاهیم و موارد گفته شده، مانند (خانه و مدرسه دو رکن اساسی آموزش و پرورش هستند. خانواده، خانه اول و مدرسه، خانه دوم دانش‌آموز است و نباید هم‌دیگر را خنثی کنند) در حد و اندازه شعار باقی مانده است و عملاً هیچ‌گونه مشارکتی بین خانه و مدرسه وجود ندارد و همکاری آن‌ها قابل ملاحظه نیست و انتظارات مدارس بر انتظارات والدین غلبه دارد. به عبارت دیگر، انتظارات چندان متقابل نیست و به صورت صوری است. توقعات مدرسه از والدین بیشتر است. به طور معمول، آن قدر که مدرسه انتظارات و توقعاتش را به راحتی بیان می‌کند، والدین مجبورند جانب احتیاط را رعایت نمایند. برخی از مدارس و معلمان نگرش مثبتی به مشارکت والدین در مدارس ندارند و ترجیح می‌دهند مسایل را در محیطی سر بسته و با تکیه بر تجربه و تخصص خودشان حل و فصل کنند. در صورتی که، مسایلی که امروزه مدارس با آن‌ها دست به گریبان هستند، جز با حمایت و مشارکت والدین لاینحل باقی خواهند ماند. این گونه طرز فکرها را والدین به خوبی حس می‌کنند و راه خود را از مدرسه جدا می‌کنند و از حضور در مدرسه پرهیز می‌کنند. برخی دیگر از مدارس و معلمان به صورت ظاهری و از سر بی میلی اعتماد و مشارکت والدین در سطح مدرسه را تحمل می‌نمایند. همچنین در عمل، هیچ‌گاه والدین در جریان آموزش فرزندان‌شان به طور جدی به بازی گرفته نمی‌شوند و حتی به روش‌های ممکن سدهایی برای این موضوع پیش‌بینی می‌شود و از ظرفیت و تخصصی آن‌ها کم‌تر بهره گرفته می‌شود. زیرا برخی مدیران و معلمان براساس یافته‌ها و تجربه‌های شخصی خودشان، روش‌ها و پیشنهادهایی را ارائه می‌دهند که مانند قضیه فالگیرها، در بعضی موارد درست از آب در می‌آیند و در بعضی موارد نیز افاقه نمی‌کند. در صورتی که اعتمادسازی، مشارکت، مشورت و همکاری اولیای دانش‌آموزان با مدرسه، از جمله عالی‌ترین مظاهر اعتماد و مشارکت جمعی محسوب می‌شود که از قدیم‌الایام به دلایل مختلف دارای اهمیت بوده است، و در چند دهه اخیر مخصوصاً در حال حاضر

که عصر دانایی، اطلاعات و فناوری لقب گرفته و تحولات سریع اجتماعی و اقتصادی و حتی در ارزش‌ها و روش‌های زندگی در جوامع پدید آمده است، اهمیت و ضرورت آن بیش از پیش محرز می‌شود. مدارس برای حل مسائل و انجام امور خود به مشارکت عوامل درون و برون سازمانی در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای آن‌ها نیاز دارند. پیش از این وظیفه مدرسه منحصر به انتقال دانش و معلومات به دانش‌آموزان بود، اما در جامعه امروز، این شیوه به روش فرایندی انجام می‌شود و دیگر مثلث آموزشی (معلم - مدرسه - کتاب) معنی و مفهوم خود را از دست داده است و مدرسه علاوه بر ایجاد زمینه و تسهیلات برای یادگیری مریبان، ضامن رشد اجتماعی، عاطفی، سلامت و بهداشت روانی آنان نیز است و مسئولیت‌هایی را برای مشارکت و اعتمادسازی نهاد بسیار مهم خانواده که به‌عنوان نخستین مکتب آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان همواره مورد توجه بوده و هست را هم برعهده دارد، چرا که نهاد اولیه پرورش و رشد فرزندان و نهادینه کردن امور فرهنگی، آموزشی، تربیتی و... و نخستین معماران هویت و اصلی‌ترین مهندسان بنای اخلاقی و... آنان هستند. همچنین والدین به‌عنوان نمایندگان جامعه پیرامونی و از عوامل اساسی برون‌سازمانی، نقش قابل توجه در تصمیم‌گیری‌های مدارس خواهند داشت. از سوی دیگر، مدرسه قادر نیست چنین مسئولیتی را بدون شناخت خانواده و بدون تکیه بر امکانات و توانایی‌های اولیا و همکاری آنان برعهده گیرد و بدون مشارکت فعال و مداوم و عدم اعتمادسازی والدین، مدارس به‌سختی اهداف خود را دنبال می‌کنند و از این‌رو، مشارکت و اعتماد والدین در فرایند تصمیم‌گیری‌های آموزشی از سیاست‌های اساسی نظام‌های آموزشی پیشرو است (حسن زاده، ۱۳۹۹: ۱۲).

تجربیات و تحقیقات نشان داد، راه‌حل بسیاری از مسائلی که امروز مدرسه با دانش‌آموزان دارد، نمی‌تواند جز در اعتماد و تعامل مستقیم با کانون خانواده و بهبود کیفیت ارتباطات آنان با اولیای دانش‌آموزان حل و فصل شود. اگر این ارتباط تسهیل و توسعه یابد و نسبت به هم پیش‌داوری ننمایند و اولیا بتوانند در تنظیم و تهیه محتوای برنامه‌های پرورشی و آموزشی مدرسه نقش فعال‌تری را ایفا کنند و صرفاً در مدارس شنوندگان خاموشی محسوب نشوند و برنامه جلسات اولیا نیز، متناسب با نیازها و انتظارات آنان که دارای تحصیلات، فرهنگ‌ها و نگرش‌های مختلف هستند تدوین و ارائه شود، عاملی مهم در جلب مشارکت و اعتمادسازی اولیا خواهد بود و آنان باید این مشارکت را نوعی مشورت بدانند که در قرآن در آیات ۳۸ سوره شوری و ۱۵۹ آل عمران بر آن تاکید شده است و براساس مفاد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، یکی از اهداف کلان، «افزایش اعتماد، مشارکت و اثربخشی همگانی به‌ویژه خانواده‌ها در تعالی نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی» تعیین شده است و همان‌طور که از قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش، اساسنامه انجمن اولیا و مربیان، آیین‌نامه‌های آموزشی و اجرایی مصوب بر می‌آید، نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی اهتمام لازم را نسبت به احیای نقش والدین در همه ارکان

تصمیم‌گیری و اجرای برنامه درسی داشته است. اعتماد و مشارکتی که در آن حق و تکلیف طرفین تعریف شده باشد و یک‌طرفه نباشد و از روی اراده و با میل و رغبت، مداوم و مستمر و با برنامه انجام شود، در این صورت است که برگزاری انتخابات انجمن اولیاومریمان به‌عنوان تجلی‌گاه مشارکت و اعتماد خانه و مدرسه و محیطی برای تبادل و تعامل دانسته‌های والدین و مریمان معنی و مفهوم واقعی خود را می‌یابد و تقویت آن به نفع امروز و فردای دانش‌آموزان، این سرمایه‌های اجتماعی و ملی خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۹).

بنابراین، تلاش‌های مربوط به آموزش و پرورش دانش‌آموزان، وقتی به نتیجه مطلوب می‌رسد که در کنار مدرسه، خانواده نیز قادر به ایفای نقش و مسئولیت‌های تربیتی و آموزشی خود به نحو مطلوب و شایسته باشد، لذا مدارس علاوه بر تشکیل انجمن اولیاومریمان باید سعی نمایند تا زمینه‌ساز حضور بیشتر والدین در فرایند تعلیم و تربیت و پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه و تطابق با مقتضیات اجتماعی برای به‌انجام‌رساندن رسالت خود و حرکت در جهت اهداف تعیین شده و اثربخشی و کارایی بیشتر باشند و رابطه‌ای پویا، آگاهانه و درهم‌تنیده با اولیا برقرار نمایند؛ لذا ضرورت دارد در توسعه اعتمادسازی و روحیه مشارکت اولیا و مشورت با آنان عواملی چون شمول، عمق، گستردگی فعال و معنادار و مبتنی بر نیاز متقابل، مورد توجه قرار گیرد و با توجه به فرموده مقام معظم رهبری: «اگر خانه و مدرسه را از نظر تعلیم و تربیت به یکدیگر متصل کنیم، پیوندی مبارک انجام داده‌ایم که اگر به‌صورت کامل انجام شود کار مهمی است». در این راستا و با توجه به تأکیدی که در مورد شورا و مشورت در قرآن کریم شده است؛ «و امر هم شورا بینم و اذا عزمت فتوکل علی‌الله و امرهم شوری بینهم و مما رزقنا هم ینفقون». موضوع توسعه نقش و حضور اولیا در فرایند تعلیم و تربیت و جلب اعتماد و مشارکت آنان در آنچه که خداوند روزی‌شان نموده و ایجاد زمینه برای اتفاق به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است، تا با تقویت مشارکت و اعتماد اولیا به‌ویژه اولیای متخصص و توانمند برای ارائه خدمات داوطلبانه به مدارس، نقش انجمن اولیاومریمان مدرسه توسعه‌یافته و به ارتقای کیفی برنامه‌ها و خدمات آموزشی - پرورشی بیشتر همت خواهد نمود و با تشکیل کارگروه‌های توسعه فعالیت‌های آموزشی، پرورشی، فوق‌برنامه و بهداشتی و کارگروه توسعه‌های مالی و عمرانی و رفاهی و کارگروه‌های مورد نیاز دیگر و انجام وظایفی از قبیل شناسایی و معرفی امکانات و توانمندی‌های محلی، بررسی و شناسایی مشکلات مدرسه و ارائه راهکارهای اجرایی و همفکری و تشریک‌مساعی با یکدیگر و ارائه طرح‌ها، پیشنهادها و راهکارهای مناسب برای بهبود و ارتقای کیفی برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه گام‌های عملی را برخواهند داشت و از مشارکت تک‌بعدی اولیا به مشارکت چندبعدی و از مشارکت انفعالی به اوج مشارکت، یعنی مشارکت خودجوش عملی و پیشرفته خواهند رسید. آن‌چنان‌که مشاهده شد، نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش با مطالعات انجام‌گرفته پیشین، حسن‌زاده و نوائی (۱۳۹۹)،

عابدینی و حاجی تبار (۱۳۹۸)، بهبودی (۱۳۹۸)، سراجی (۱۳۹۷)، سلیمی (۱۳۹۷)، البرزی (۱۳۹۶)، و همچنین مهرمحمدی و همکاران (۱۳۹۶)، نصیرزاده (۱۳۹۴)، نیک‌منش (۱۳۹۰)، رمضان‌زاده (۱۳۹۰)، امیراحمدی (۱۳۸۸)، یزدخواستی و عباس‌زاده (۱۳۸۶)، متین (۱۳۸۲)، و نیز پژوهش‌های هولیهان و کمپانا (۲۰۱۶)، ایسایا^۱ (۲۰۱۳)، جینز^۲ (۲۰۱۲)، بلیک‌هورانی^۳ (۲۰۱۱)، جیکسین^۴ (۲۰۱۱)، نوکالی و همکاران (۲۰۱۰)، کانگ و لی (۲۰۱۰)، برتلسن و واکر (۲۰۰۸)، هندرسون و برلا (۲۰۰۴)، اسمیت^۵ (۲۰۰۱)، همسو است. اگرچه بین روش‌ها در مطالعات عنوان‌شده و شیوه‌های کاربرد عوامل و موانع مشارکت و اعتماد تفاوت وجود دارد، اما یافته‌ها به‌طور کلی بیانگر آن است که مشارکت فعال و اعتمادسازی روش بسیار نیرومندی در روابط انسانی، آموزش و پرورش، خانواده و به‌طور کلی زندگی است.

باتوجه به یافته‌های این پژوهش و سایر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، می‌توان دریافت، علی‌رغم آنکه والدین نقش بسیار مهمی در رشد تحصیلی و تربیتی فرزندان خود دارند و اعتماد، مشارکت و همکاری آن‌ها می‌تواند تسریع‌بخش دستیابی به اهداف عالی آموزش و پرورش و اجرای صحیح و به‌موقع برنامه‌های آموزشی و تربیتی باشد، همواره عواملی وجود داشته است که مانع از این امر مهم می‌گردد؛ بنابراین اگر بخواهیم والدین را تشویق نماییم تا با شیوه‌ای مؤثرتر و کارآمدتر در تعلیم و تربیت فرزندان‌شان اعتماد و مشارکت کنند، لازم است مسئولین امر با کمک پژوهشگران موانع مهم اعتماد و مشارکت والدین را شناسایی کرده و در جهت رفع آن‌ها اقدام نمایند. انجمن اولیا و مربیان در تحکیم و تقویت این پیوند، نقش مؤثری می‌تواند ایفا کند؛ اما به جرأت می‌توان گفت از وقتی که انجمن اولیا و مربیان وارد ایران شده، در اکثر مدارس همیشه شکل فرمایشی و جنبه تشریفاتی داشته، یا تشکیل نمی‌شود یا به شکلی برگزار شده که کارش منحصرأ در زمینه تأمین کمبودهای مادی و رفاهی مدارس بوده است و آنچه که مربوط به هدایت اولیا و آگاه کردن والدین به وظایف تربیتی‌شان باشد، از این انجمن دیده نشده است. درحالی‌که در جلسات انجمن اولیا و مربیان می‌توان فرصت خوبی ایجاد کرد تا اولیای مدرسه و اولیای دانش‌آموزان با هم تبادل افکار کنند و در زمینه چگونگی کمک اولیا به دانش‌آموز، مسائل تربیتی، اخلاقی و درسی با همفکری یکدیگر، یک برنامه عملی جامع جهت تسری در امر تعلیم و تربیت فرزندان، تبیین کرد و همگان بر این امر واقفانند که بدون اعتماد و مشارکت بین خانه و مدرسه،

1. Isaya
2. Jinse
3. Blaik Hourani
4. Jiaxin
5. Smit

اداره امر تربیت کودکان و نوجوانان کاری است مشکل یا غیرممکن و مسلماً هیچ کدام از این دو محیط به تنهایی موفق نخواهد شد و باید با همکاری بین اولیاومربیان به این امر همت گماشت. ولی تا رسیدن به چنین موقعیتی راهی طولانی در پیش داریم، حتی با کمال تأسف، باید اذعان داشت که اعضای انجمن در اکثر مدارس، چارچوب وظایف تعریف شده در اساسنامه انجمن را نمی‌دانند و در واقع حتی زحمت مطالعه اساسنامه را به خود نمی‌دهند. به‌عنوان نمونه به چند اصل از اساسنامه انجمن که به آن توجه نمی‌شود اشاره می‌گردد: ۱. تقویت شخصیت فردی و اجتماعی کودکان و نوجوانان، ۲. تقویت حس وظیفه‌شناسی در کودکان، ۳. رعایت تقوی و تقویت معتقدات مذهبی، ۴. مساعد ساختن محیط خانواده برای رشد بهتر فرزندان، ۵. رعایت بهداشت کودکان و نوجوانان، ۶. ایجاد محیط امن برای رشد و حرکت کودکان و نوجوانان، ۷. ایجاد امکانات آموزشی رایگان و عمومی برای کودکان و نوجوانان، ۸. ایجاد تفریحات سالم، ۹. کشف استعداد و شایستگی حرفه‌ای در دانش‌آموزان، ۱۰. ایجاد احساس مسئولیت فردی و اجتماعی در کودکان و نوجوانان، ۱۱. ایجاد ادراک بین‌المللی و درک مسائل و... از اصول مترقی انجمن بوده که آن چنان که باید و شاید به آن‌ها توجه نمی‌شود. آگاه‌سازی و اعتمادسازی بین خانه و مدرسه نسبت به وظایف خطیرشان در تعلیم و تربیت، آموزش اصول و قواعد ارتباط خانه و مدرسه و رفع موانع ارتباط مؤثر از جمله اقداماتی است که از سوی انجمن اولیاومربیان قابل انجام و پیگیری است. ناگفته نماند که پیوند خانه و مدرسه صرفاً از طریق اقدامات فوقانی ضوابط اداری حاصل نمی‌شود. این مقوله بیش از آنچه بیرونی باشد درونی است؛ یعنی نگرش‌ها، طرز تفکر و باورها باید با یکدیگر پیوند بخورد. اگر پیوند به یک تمایل و باور درونی از طرف خانه و مدرسه تبدیل نشود، اقدامات رسمی و بخشنامه‌ای نمی‌تواند مؤثر باشد، بنابراین تقویت پیوند یک موضوع اساسی و چندبعدی است که به شرایط مناسب و مساعد بیرون و درون احتیاج دارد. به همین دلیل هم والدین باید برای این مهم بکوشند و هم مربیان و مدیران تلاش نمایند و هم مسئولان انجمن، برنامه‌های لازم را طراحی و اجرا کنند. در صورتی که در سایه همراهی و مشارکت اولیاومربیان بسیاری از مشکلات و محدودیت‌های مدارس در امور مالی، تجهیزاتی و حتی ناهنجاری‌های رفتاری حل و فصل خواهد شد. والدین باید بدانند که حضور و ارتباط با مدرسه نه تنها در مشکلات اجتماعی فرزندشان تأثیر دارد، بلکه شادمانی و پیشرفت تحصیلی، تربیتی، اجتماعی مطلوب‌تر و شهروندی فعال را برای فرزندشان در پی خواهد داشت. پس علی‌رغم گرفتاری به جهت پیشرفت فرزندشان باید در جلسات حضور یابند تا تعلق به مدرسه را نزد فرزندشان افزایش دهند. جلب مشارکت و اعتماد آن‌ها در هرچه بهتر و شاداب‌تر برگزارشدن جشن‌ها و مراسم‌ها و...، مدرسه را به محیطی شبیه خانواده تبدیل می‌کند که تمام اعضاء حول یک هدف مشترک فعالیت می‌کنند. برای این منظور و آمادگی برای این همکاری، باید آموزش‌های اولیه برای دانش‌جویان در مراکز تربیت معلم و مدیران

و معلمان در دوره‌های ضمن خدمت فراهم گردد تا در این آموزش‌ها با خصوصیات و ویژگی‌های اولیا از نظر طبقات اجتماعی، نیازهای آنان و نحوه برخورد با آن‌ها آشنا گردند تا پیوند اولیاومربیان میسر گردد (جهانگردی، ۱۳۹۸: ۲۳). همچنین می‌توانند شرایط و موقعیت‌هایی را فراهم آورند تا در امر ارتباط بین اولیاومربیان تسهیل و تقویت میسر گردد که عبارت‌اند از: شناخت هدف مشترک بین معلمان و والدین، برای تربیت نسل آینده‌ای شایسته و مفید، همکاری متقابل و همه‌جانبه والدین و معلمان، استقبال از حضور والدین در مدرسه با استفاده از احترام و رفتار محترمانه، پرهیز از نگاه بالا به پایین و مصرف‌گرایی به والدین، تلاش برای برطرف کردن حس غربت و ترس از مدرسه برای حضور مستمر والدین در مدرسه، فراهم کردن امکان طرح مسائل مربوط به فرزند توسط والدین، واگذاری برخی از مسئولیت‌های آموزشی و تربیتی مدرسه به والدین، استفاده از دانش‌آموزان در انجام کارهای هنری، دستی، فرهنگی، تغییر نگرش والدین نسبت به تعلیم و تربیت فرزندشان با حضور در کلاس‌های آموزش خانواده، تغییر ساختار و طراحی محیط مدرسه و در نظر گرفتن اتافی جهت انتظار والدین، برقراری شیوه مناسب و صحیح ارتباط با والدین و...

کوتاه‌سخن این‌که، والدین باید حضوری پررنگ و حرفی برای گفتن در مدرسه داشته باشند و نباید تنها نقش خود را در رأی‌دادن جلسات انجمن اولیاومربیان ایفا نمایند. آن‌ها باید نگرشی مثبت نسبت به مدرسه پیدا کنند و این نگرش را نیز به فرزندشان هم انتقال دهند. همچنین با شرکت در کلاس‌های آموزش خانواده با روش‌های پیگیری مطالبات تعلیم و تربیت و رموز موفقیت فرزندشان که باید به آن‌ها توجه ویژه‌ای مبذول نمایند، آشنا می‌گردند که عبارت‌اند از: صبر داشتن در به دست آوردن نتایج بلندمدت و پرهیز از نتایج کوتاه‌مدت، آبی و زودگذر، داشتن بزرگی اندیشه و فکرهای بزرگ، تربیت در موقعیت‌های مختلف، تغییر شرایط و تحمل در برابر شرایط سخت، شروع خوب داشتن، داشتن تعامل متقابل و دوجانبه در جهت تعلیم و تربیت با مدرسه، دوستان و دیگران، پرهیز و دوری از ناامیدی در شکست‌ها، یاددادن گفتن «نه» به فرزندشان در مقابل دیگران، توجه به سطح انرژی و فیزیولوژیکی بدن فرزندشان، استفاده از آزمون‌های استاندارد در فصول مختلف تحصیلی و... به‌طور کلی، اولیا هستند که باید با حمایت معنوی و مالی خودشان، با خواست‌نشان، با طرح‌دادنشان، با پیشنهاد و معرفی یک معلم خوب، یک برنامه خوب، یک کتاب خوب، مدرسه را کمک کنند. نگویند چند نفر مسئول‌اند و باید تمام این بار سنگین را به دوش بکشند و خودشان مدرسه خوبی درست کنند، نه، ما باید از آن‌ها بخواهیم که در آن سلسله مسائلی که آن‌ها مسئول مستقیم هستند، با آن‌ها همکاری کنیم و لذا اگر چنانچه من و شما به دنبال مدرسه خوب می‌گردیم، تا فرزندانمان در دامن آن مدرسه خوب تربیت شوند،

باید ببینیم ما برای ساختن آن مدرسه تا چه حد نقش داشتیم، برای بار آوردن آن مدرسه چه قدر همت به خرج دادیم و چه قدر کمک و همکاری کردیم.

پیشنهادها

باتوجه به نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، پیشنهادهای زیر برای بهبود امر ارائه شد:

۱. باتوجه به اهداف و موضوع مشترک نهادهای همچون، خانواده، سازمان دانش آموزی، سازمان بهزیستی و سازمان ملی جوانان، شایسته است ترتیبی اتخاذ شود، زمینه همکاری های علمی، پژوهشی و آموزشی و تبادل اطلاعات آسان، برای همکاران و محققان این حوزه ها، فراهم شود.

۲. والدین از طریق رسانه های عمومی و برگزاری جلسات آموزشی با حضور مسئولین مدارس با اهداف و کارکردهای مدرسه آشنا شوند.

۳. شایسته است با فرهنگ سازی صحیح در جامعه از طریق مراجع دینی، رسانه ها، کتاب ها، سمینارها و کارگاه های آموزشی و... این مهم بین والدین و سایر افراد جامعه نهادینه شود که کمبود وقت والدین، شاغل بودن، فاصله و درگیر بودن با کارهای روزمره هیچ کدام نباید بهانه ای برای عدم اعتماد و مشارکت آنها در تعلیم و تربیت فرزندانشان باشد.

۴. باتوجه به افزایش مشکلات تحصیلی دانش آموزان از یک سو و ضرورت همسویی و هماهنگی دست اندرکاران تعلیم و تربیت از سوی دیگر، و نقش الگویی و تأثیر فراگیر صداوسیما بر روی کودکان و جوانان، جهت کاهش آسیب ها و اثرات سوء برخی برنامه ها و سریال ها و فیلم های تولید داخل و خارج که از سیما پخش می شود، پیشنهاد می گردد از وزارت آموزش و پرورش دو نماینده (یک نفر از دفتر امور فرهنگی و مشاوره، به عنوان نماینده و متولی دانش آموزان و یک نفر از سازمان اولیاومربان به عنوان نماینده اولیا) به عضویت شورای سیاست گذاری و یا در سایر قسمت های تصمیم گیرنده صداوسیما، درآیند، به گونه ای که دست اندرکاران تهیه برنامه، فیلم و سریال، اعم از نویسندگان متن، ناظران و کارگردانان، موظف به کسب نظرات نمایندگان آموزش و پرورش قبل از تولید، شوند.

۵. وجود نیروی متخصص و آموزش دیده که به عنوان رابط و هماهنگ کننده برنامه ها و فعالیت ها بین خانه و مدرسه و سازمان آموزش و پرورش عمل کند و با انجام بررسی ها و تحقیقاتی که در این زمینه مسئولین و والدین را در مورد اصلاح و تجدیدنظر در برخی مقررات، روابط و فعالیت ها جهت رفع موانع و افزایش اعتماد و مشارکت اثربخش اولیا در مدارس مجاب نماید، می تواند مفید و مؤثر باشد.

۶. برگزاری کارگاه ها و جلسات آموزش خانواده برای آگاهی خانواده ها از اهداف و انتظارات مدرسه، وظایف والدین در قبال فرزندان، نحوه مشارکت مؤثر در امور تعلیم و تربیت، پیامدها و

فواید آن بسیار مفید و کارساز است. البته در صورتی که این جلسات به طور صحیح و متناسب با نیازهای آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان و والدین برنامه‌ریزی شود، مباحث اقتصادی در آن مطرح نگردد، احترام و منزلت والدین حفظ گردد، از آنان نظرخواهی به عمل آورده و نظرات شایسته و مفید آن‌ها را به مرحله اجرا درآورند.

۷. در پایان پیشنهاد می‌شود باتوجه به اهمیت نقش خانواده به‌عنوان زمینه‌ساز رشد و شخصیت کودکان و تأثیر آن در آموزش و پرورش، ضروری است نگرش مدیران و تصمیم‌گیران آموزش و پرورش از نظام آموزشی متمرکز و عدم اطمینان (ساختار سنتی و فرسوده) به همکاری گروهی و محدود شدن تعامل خانه و مدرسه به مسائل مالی به سمت تلاش برای بازآفرینی و بازسازی جو مدارس از راه برنامه‌ریزی برای تغییر نگرش در محیط و بسترسازی مشارکت همگانی تغییر یابد. البته باید توجه داشت که هرگونه تغییر ساختار اداری و آموزشی، بایستی بر اساس پژوهش‌های اجتماعی باشد نه بر طبق سلیقه‌های شخصی.

پیشنهادها پژوهشی

بر اساس نتایج پژوهش، پیشنهادهای پژوهشی زیر ارائه می‌گردد:

۱- انجام پژوهش توسط پژوهشگران در خصوص شناسایی علل مغفول ماندن موضوعات اعتماد در دوره‌های دیگر

۲- پیشنهاد می‌شود تا تحقیقی با همین عنوان در مناطق دیگر آموزش و پرورش صورت گیرد.

۳- به پژوهشگران پیشنهاد می‌گردد تا هرکدام از موضوعات مغفول را به‌صورت موردی بررسی نمایند.

منابع

- افضل‌خانی، مریم و عبدی‌پاکروان، مژگان (۱۳۹۲). بررسی شیوه‌های بهینه در مشارکت اثربخش اولیا و مردم در مدارس. فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۰(۲)، ۱۴۶-۱۳۷.
- البرزی، شهلا (۱۳۹۳). روش‌های نوین ارتباط والدین با مدرسه، انتشارات پژوهشکده خانواده، شماره ۲۱۲، ص ۲۴-۱۲.
- امیراحمدی‌آهنگ، مهدی (۱۳۸۸). همدلی اولیا و مربیان ضرورتی انکارناپذیر. نشریه ماهانه تربیتی - آموزشی پیوند، ۳۶۴، ۲۹-۲۶.
- بازرگان، زهرا (۱۳۹۴). هنر برقراری ارتباط با اولیای دانش‌آموزان. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان. شماره ۴۶، ۲۲.

- بازرگان، زهرا (۱۳۹۶). والدین بهترین دستیاران مدارس هستند. ماهنامه تخصصی آموزشی - تربیتی پیوند.
- بهبودی، هایده (۱۳۸۷). اهمیت مشارکت والدین در فعالیتهای مدرسه. نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۸۷، ص ۷۰-۶۵.
- پارسا، نسرين (۱۳۷۳). قدرت والدین. برنامه‌ای برای کمک به موفقیت تحصیلی فرزندان. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- جهانگردی، کیومرث (۱۳۹۶). سرآغاز تحول واقعی در نظام تعلیم و تربیت. ماهنامه تخصصی آموزشی - تربیتی پیوند، شماره ۴۵۱ آذرماه.
- حسن‌زاده وبائی، حسین و نوایی، سمیه (۱۳۹۹). «شناسایی ابعاد برنامه درسی مغفول دوره ابتدایی». مجله پویا در علوم انسانی، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۱۰-۲.
- حاجی تبار، عبدالله و عابدینی، زهرا (۱۳۹۸). اهمیت مشارکت والدین در فعالیتهای مدرسه، نشریه ماهانه علمی - ترویجی تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۸۷، ۹۵-۹۱.
- سراجی، فرهاد (۱۳۹۷). تبیین مشارکت والدین در برنامه درسی مدارس، چهاردهمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ۲۵-۱۹.
- فتحی و اجارگاه، کوروش (۱۳۹۳). مفهوم‌پردازی رویکردهای مشارکت والدین در تصمیم‌گیری برنامه درسی مدرسه، نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۸۰). مشارکت مردمی در آموزش و پرورش. تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت. چاپ اول.
- مقنی‌زاده، محمدحسن (۱۳۷۶). دانش آموزان، خانه، مدرسه و مشارکت. ماهنامه تخصصی آموزشی - تربیتی پیوند، شماره ۲۱۶.
- Quinn, Molly & Desimon, G, (2010). **Null curriculum. In encyclopedia of curriculum studies.** Edited by Craig Kridel, SAGE Publications, London, United Kingdom.
- Baker, Amy, J. L (1970). **Improving Parent Involvement Programs and Practice: A Qualitative Study of Parent Perceptions.** School Community Journal 7(1), 127-153.
- William, Owen & Shavkin, M, (2014). **What is curriculum?** And what are the types of curriculum? And what are the types of curriculum, accessible at www.kau.edu.sa (last visited: march 1, 2014).
- Tafler, Elliot (2010). **Educational Imagination, on the Design and Evaluation of School Programs.** Macmillan College Publishing. N. Y.